

عاشقانه‌های اسلامی

ویژه‌ی رحلت حضرت خدیجه

فرحناز ایوبی

کند، با چه تضمینی در این زندگی مانده است.» و آن قدر این حرف‌ها را به همدیگر گفتیم تا به گوشش رسید و دیدیم دل او هم لرزیده، دیدیم خودش هم مردد است شاید فقط منتظر تلنگری بوده تا اشکش سرازیر شود و بگوید حیف، حیف عمرم که در این زندگی صرف شد بعد باراهنمایی یکی از ماها از آن زندگی ترک خورده بکشد کنار؛ از همان زندگی که نمی‌دانستیم همسرش واقعا خطا کرده یا سوء تفاهم است، همان زندگی که بهتر بود احتیاط کند و بیش از این عمرش را بر سر آن نیاز.

حالا فکر کنید ده سال پس از بعثت بیخ گوش خدیجه گفتند همسرش دیوانه است، مجنون است، همسرش شرک می‌گوید یا اصلا در جمع‌هایشان دیگر راهش ندادند حتی برای تولد فرزندش قابله نفرستادند یا قابله‌ای نیامد، حتما آن‌ها هم؛ مثل ما وقتی از جایی رد می‌شد مردم یک جوری شروع به پچ پچ می‌کردند که بشنود و یک جوری دلش را به درد می‌آوردند که شک کند؛ اما او مانده بود پای این عشقی که تا نداشت، عشقی که خودش برایش پیش قدم شده بود. با آن که شاید عاشقانه‌هایش هیچ کجای تاریخ ثبت نشده است.

اموالی که بر باد رفت؛ اما از یاد تاریخ نرفت

پیامبر ﷺ سال‌ها پس از رحلت خدیجه به یاد او بود و بی‌نظیر بودنش را مطرح می‌نمود. هنگامی که عایشه به پیامبر ﷺ گفت: «خدیجه بیش از همسری مسن برای تو نبود»، پیامبر بسیار ناراحت شد و بار دین سخن گفت: «خداوند هیچ‌گاه برایم همسری بهتر از او جایگزین نکرد، او مرا تصدیق نمود هنگامی که هیچ‌کس مرا تصدیق نکرد، یاری‌ام کرد در زمانی که هیچ‌کس مرا یاری نکرد، از مالش در اختیارم قرار داد، زمانی که همه، مالشان را از من دریغ کردند.» قصه‌ی شعب‌ابی طالب را که می‌دانید همان که یک درس تاریخ را مال خودش کرده بود. سه سال قرنطینه با یارانی تهی‌دست که برای بودن و ماندن حمایت مالی می‌خواستند و آن‌جا خدیجه، بانوی ثروتمند تاجر پیشه‌ی

که با سرمایه‌ی ایشان بود و کار تجار عرب و محمد امینی ﷺ که در این کاروان‌های تجاری شروع ارتباطی دیگر را رقم زد؛ اما بعد دیدم همه‌ی این‌ها را در تاریخ دبستان خوانده‌ایم و امتحان داده‌ایم، همه‌اش همان چند سطر کتاب‌های تاریخ است که با جست‌وجویی ساده در اینترنت نیز در لینک‌هایی متفاوت می‌توان خواندشان بدون ذره‌ای تغییر؛ اما یکی دو جمله بود با دنیایی ناگفته‌ها در پشت سرش، یک، دو یا سه جمله که آن‌ها را نیز در کتاب‌های تاریخ و همین لینک‌های تکراری می‌خواندیم و می‌گذشتیم بدون آن که توجه کنیم این‌ها عاشقانه است، عاشقانه‌هایی بی‌نظیر و تکرار نشدنی!

عاشقانه‌های ثبت نشده

اولیش همین جمله‌ی پیامبر ﷺ که فرمود: «خدا زنی بهتر از خدیجه به من نداد. هنگامی که مردم مرا می‌کردند، او مرا تصدیق کرد و هنگامی که مردم مرا تحریم کردند، با ثروتش کمکم کرد.» (شیخ مفید، الافصاح، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۷)

این همان عشق است، عشقی توأم با اعتماد؛ شناخت است، شناختی یکپارچه اطمینان؛ این روزها توی خیلی از همان فیلم‌هایی که دیدیم دل نقش اول لرزیده، دل ما هم همراه با او حتی زودتر از او لرزید و از این سوی تصویر فریاد زدیم: «نکن، نرو، اعتماد نکن، احتیاط کن، شاید، اگر، مراقب باش، مراقب...» و حتی وقتی در اقوام، همسایه، آشنا و... از گوشه و کنار شنیدیم که برای همسر فلانی، فلان اتفاق افتاده است به همدیگر گفتیم: «چرا جدا نمی‌شود؟ چرا هنوز می‌خواهد اعتماد

از زمانی که اولین زمزمه‌ها را راجع به ندیدن عاشقانه‌های والدینمان شنیدیم و خواندیم تقریباً یک دهه‌ای می‌شود؛ گفتند نسل دهه‌ی پنجاه و شصت تنها دعوای والدین را دیده‌اند، قهرها و اوقات تلخی‌ها را؛ اما عاشقانه‌هایشان را ندیده‌اند، صمیمیت‌ها، قربان صدقه‌ها و طنازی یا ناز خریدن‌ها را ندیده‌اند که بلد باشند. بعد بی‌آن که بفهمیم چه موقع و چگونه شروع کردیم به دیدن فیلم‌های خارجی تا نحوه‌ی ارتباط با دیگران را بهتر بیاموزیم و یک وقتی آن قدر غرق در دیدن این فیلم‌ها شدیم که ناخواسته تاثیر گذاشت در الگوی رفتاریمان و آمار نامعلومی از نسل ما مجرد ماندند به سبک همان فیلم‌هایی که مال فرهنگ ما نبود.

و چقدر دیر گفتند توی اسلام هم عاشقانه بوده است و سال‌روز ازدواج امام اولمان شد الگوی اسلامی عاشقانه‌هایی که هیچ‌گاه جزئیاتی راجع به آن بیان نشد، هیچ‌گاه الگویی از آن ترسیم نشد فقط گفتند فرخنده‌ترین ازدواج بوده، مبارک‌ترین پیوند و قرار بود همین بشود الگوی رفتاری ما! وقتی گفتند راجع به زندگی حضرت خدیجه بنویسم توری کردم و تفکری، فکر کردم باید تاریخ و ولادتشان را بنویسم که دقیق مشخص نیست یا سن ازدواجشان با پیامبر که ممکن است بیست و پنج سالگی باشد یا چهل سالگی، بنویسم بیست و پنج سال زندگی مشترک داشت با پیامبر و بعد دیگر چه؟ این که شبهه است ام‌کلثوم و رقیه فرزندان ایشان با پیامبر هستند یا فرزندان خواهرش که ایشان مسئولیت سرپرستی ایشان را پذیرفت و سخن از دختری بزَنم فاطمه نام ﷺ که تنها یادگار به جامانده از ایشان است به جز چهار یا شش یا چند فرزندی که ندارند؛ اما فرزندان ایشان بودند. فکر کردم باید از کاروان‌های تجاری بنویسم



عرب که محکم ایستاده بود در این مسیر باز هم ماند و این بار نه از احساس که از دارایی اش نیز مایه گذاشت؛ نه بخشی را، نه آن که بگوید از سودش، از زیادی مالش، از خمس و زکاتش، از اصلش گذشت؛ گذشت تا همسرش تنها نماند.

و البته امروز هم زنان یا مردان زیادی را دیده‌ام که بی چشم داشت با نگاهی عاشقانه، نه منفعت طلبانه برای همسرانشان بخشیده‌اند، خودشان را در مضیقه گذاشته‌اند تا بدهی‌های همسر را بدهند یا برای رفاه بیشتر همسرشان یا دل شاد کردنش، اصل سرمایه را به نام او کرده‌اند؛ اما در میان شوک و حیرت اطرافیان همان معشوق دلربا همه را برداشته و رفته! و این گونه اعتمادها را سوزانده!!!

بگذارید کمی بازگردیم به اصل قضیه؛ خدیجه علیها السلام خالصانه بخشید و محمد صلی الله علیه و آله بی خدشه پای این خلوص ایستاد، اعتمادی دوجانبه، که شاید با نگاه مادی گرایانه‌ی ما بشود اموالی بر باد رفته؛ اما اموال خدیجه علیها السلام از پاک‌ترین ثروت‌هایی بود که بر تارک تاریخ درخشید و اسلام را جاودانه کرد.

وفا فقط همین!

در اسلام چهار همسر مجاز است و به شهادت تاریخ در عربستان آن زمان، تعدد زوجات امری معمول بود، حتی امروز نیز با تمام جنگ‌های تئوری و عملی علیه چند همسری در کشورهای اسلامی یا همان فیلم‌های خارجی که نگاه کردیم، بودند مردانی که همسری داشتند و معشوقه‌ای؛ اما محمد صلی الله علیه و آله در آن زمانی که تنها محمد امین بود و یا آن زمانی که شد پیامبر آخرالزمان و حتماً خیلی‌ها حسرت وصلت با او را داشتند، شاید دخترانشان یا خواهرانشان را پیشنهاد می‌دادند، حضرت ماند پای خدیجه‌ای که دوستش داشت، همسری بی نظیر که با تمام وجود پای زندگی اش ایستاده بود و همسرش نیز با تمام وجود پای او ماند.

حیف که باید با هزار واژه تمام کرد این مقاله را و گرنه چقدر عاشقانه می‌شود یافت از میان همین دو سه جمله‌ای که چگونه با تمام وجود باید پای یک زندگی ماند.